### كليات

براي ورود به بحث، ناگزير از ارائة بعضي تعاريف و ذكر اجزاي گروه اسمي در زبان فارسي هستيم.

گروه

گروه، سازه‌(2)اي است مركب از يك يا چند واژه داراي يك عضو مهم و اصلي كه به آن هسته[[1]](#footnote-2) مي‌گويند و ممكن است يك يا چند عضو ديگر نيز به‌عنوان وابسته[[2]](#footnote-3) داشته باشد. وجود هسته در گروه الزامي[[3]](#footnote-4) است آن‌چنان كه گروه را به آن مي‌شناسند (براي مثال، اگر هستة يك گروه اسم باشد، به آن گروه اسمي مي‌گويند و اگر فعل باشد، به آن گروه فعلي مي‌گويند)؛ ولي حضور وابسته‌ها در گروه اختياري[[4]](#footnote-5) است آن‌چنان كه يك گروه ممكن است فقط از يك عضو به‌عنوان هسته تشكيل شود. (كوئيپر[[5]](#footnote-6) و آلن[[6]](#footnote-7)، 1996: 218-214)

گروه اسمي

چنان‌كه در تعريف گروه اشاره شد، اگر هستة يك گروه، اسم باشد، به آن گروه اسمي مي‌گويند. گروه اسمي ممكن است فقط از يك اسم يا ضمير به‌عنوان هسته تشكيل شود؛ مثل مرد، كتاب، او،...

ولي اين هسته را مي‌توان بسط داد و وابسته‌هايي به آن افزود؛ براي مثال، در مورد «كتاب» مي‌توان به ترتيب زير، وابسته‌هايي به آن اضافه كرد:

كتاب

آن كتاب

آن دو جلد كتاب

آن دو جلد كتاب قديمي

آن دو جلد كتاب قديمي نوام چامسكي

آن هر دو جلد كتاب قديمي نوام چامسكي

آن هر دو جلد كتاب قديمي نوام چامسكي در زمينة ساخت‌هاي نحوي و جنبه‌هايي از نظرية نحو

آن هر دو جلد كتاب قديمي نوام چامسكي در زمينة ساخت‌هاي نحوي[[7]](#footnote-8) و
جنبه‌هايي از نظرية نحو كه در سال‌هاي 1957 و 1965 چاپ شده است.

1 2 3 4 هسته 1 2 3

 4

همة موارد بالا گروه اسمي هستند كه از يك گروه كوچك، فقط با يك هسته (كتاب)، شروع و به تقريباً كامل‌ترين گروه اسمي (گروه اسمي با تمامي اجزاي آن) ختم شده است[[8]](#footnote-9). با توجّه به اين گروه اسمي كه وابسته‌هاي آن با شماره مشخّص شده است، اجزاي يك گروه اسمي را معرفي مي‌كنيم:

الف ـ هسته

هستة گروه اسمي را اسم (يا عناصر شبيه اسم) تشكيل مي‌دهد (اكمجيان[[9]](#footnote-10) و ديگران، 1997: 191). در جاي هستة گروه اسمي ـ از محور جانشيني(3) ـ يكي از عناصر دستوري زير ممكن است قرار گيرد:

**1. اسم‌هاي عام[[10]](#footnote-11):** مثل «مرد»، «درخت»، «انسان»، «كتاب»،... كه مصداق مشخص و منحصربه‌فردي ندارند؛ يعني به وجود، ماهيت، موجود، يا پديدة خاصي (شخص، حيوان، شيء،...) اشاره نمي‌كنند و عموميت دارند.

**2. اسم‌هاي خاص[[11]](#footnote-12):** برخلاف اسم‌هاي عام، بر پديده‌هاي منحصربه‌فردي دلالت دارند؛ مثلِ «احمد»، «محمود»،...

**3. ضماير شخصي[[12]](#footnote-13):** برخلاف اسم‌ها كه دستگاه باز**[[13]](#footnote-14)**ي هستند (يعني تعدادشان نامحدود است)، ضماير شخصي دستگاه بسته**[[14]](#footnote-15)**اي را تشكيل مي‌دهند (يعني تعدادشان محدود است) شامل 6 واحد: من، تو، او (و آن)، ما، شما، ايشان (يا آنان، آنها).

**4. مبهمات (كلمات يا اسم‌هاي مبهم يا كميت‌نماها):** معرّف مقدار يا تعداد يا كميت هستند؛ مثل «همه»، «يكي»، «بعضي»، «خيلي»، «اغلب»، «اكثر»، «برخي»، «بيشتر»، «كسي»، «كليّه» (به‌معناي «همه»)،... كه به فرد يا پديدة خاصّي اشاره نمي‌كنند:‌

**اغلب** معتقدند كه...

**بيشتر**، با او هستند.

**برخي** رفتند.

**بعضي** ماندند.

**همه** از ديدن او خوشحال شدند.

بديهي است كه در جمله‌هاي پرسشي، پرسش‌واژه‌ها (چه، كدام،...) ممكن است جاي هستة گروه اسمي قرار گيرند:

**كدام** را مي‌خواهي؟

**چه** مي‌خواهي؟

**چه** گفتي؟ ( ← مشكوةالدّيني، 1374: 170-167)

ب ـ وابسته

وابسته‌ها ـ كه چنان‌كه اشاره شد، عنصر اختياري در گروه اسمي هستند ـ برحسب اينكه پيش يا پس از هسته قرار گيرند، بر دو نوع‌اند:

**1. وابستة پيشين:** كه پيش از هسته قرار مي‌گيرند و ما آنها را معرّف**[[15]](#footnote-16)** مي‌ناميم. تمامي معرّف‌ها قبل از هسته قرار مي‌گيرند، جز يك مورد و آن «ي» وحدت يا نكره (ناشناس)[[16]](#footnote-17) است مثل كتابي، مردي، درختي،...

معرّف‌ها به‌ترتيب دوري از هسته عبارت‌اند از:

**معرّف شمارة 1 (معرّف‌هاي اشاره‌اي)[[17]](#footnote-18):** دورترين جاي گروه اسمي از هسته را اشغال مي‌كند و اسم‌ها يا صفات اشاره را شامل مي‌شود، مثل «اين»، «اينها»، «آن»، «آنها»، «همين»، «همان». بعضي صفات مبهم مثل «فلان» و «بهمان» نيز در همين‌جا قرار مي‌گيرند. در جملات پرسشي نيز «كدام» جزو معرّف شمارة 1 است.

آن كتاب

اين دفتر

همين جا

همان سال

كدام كتاب را مي‌گويي؟

**معرّف شمارة 2 (كميت‌نماها)[[18]](#footnote-19):** دو طبقه در اين‌جا از گروه اسمي قرار مي‌گيرند:

**1. معرّف‌هاي كميت‌نما** مثل «هر»، «همه»، «هيچ»،... كه در اين صورت، معمولاً «ي» نيز بعد از هسته قرار مي‌گيرد:

هر كتابي را نمي‌خواند.

هيچ دخالتي نمي‌كند.

همة دانشجويان كلاس طرفدار او هستند.

«يك» (نه به‌عنوان عدد، بلكه نمايانگر مقداري مبهم) نيز در همين‌جا از گروه اسمي قرار مي‌گيرد: يك آدم‌هايي مي‌شناسم كه...

و نشانه‌هاي تعجبي مثل «چه»، «تعجب»،...:

چه آدم خوبي!

عجب هواي لطيفي!

در جملات پرسشي، پرسش‌واژة «چه» هم در همين جا قرار مي‌گيرد:

چه كتابي خوانده‌اي؟

**معرّف شمارة 3 (معرّف‌هاي عددي)**[[19]](#footnote-20)**:** عناصري كه در اين‌جا از گروه اسمي قرار مي‌گيرند، عبارت‌اند از:

1. طبقة اعداد اصلي، مثل «يك»، «دو»، «سه»،...: يك كتاب، دو دفتر.
2. اعداد نامشخّص مثل «چند»: چند كتاب خريدم.
3. عدد پرسشيِ «چند»: چند (چندتا) كتاب خريدي؟

**معرّف شمارة 4 (شمارگرها يا مميّزها):** در اين‌جا از گروه اسمي، عناصر زير قرار مي‌گيرند:

1. واحدهاي شمارش (شمارگرها**[[20]](#footnote-21)** و واحدهاي اندازه‌گيري**[[21]](#footnote-22)**) كه مهم‌ترين زيرطبقة اين معرّف‌ها است؛ واژه‌هايي مثل «تا»، «عدد»، «قبضه»، «اصله»، «واحد»، «كيلو»، «كيلوگرم»، «متر»، «كيلومتر»،... كه با اعداد (معرف‌هاي عددي) همراهي مي‌كنند و واحد آن عدد را نشان مي‌دهند: دو تا، دو عدد، دو كيلوگرم پسته، دو جلد كتاب،...
2. واحدهاي طبقه‌بندي، مثل «نوع»، «قسم»، «جور»، «دسته»، «طبقه»، «سنخ»، «رده»، «قشر»، «جنس»،...: دو نوع كتاب، سه دسته افراد.
3. دستة كميت‌نماها؛ واژه‌هايي مثل «تعداد»، «مقدار»، «اندازه»،...: هر مقدار شكر، هر اندازه خوردني.

**2. وابستة پسين:**  پس از هسته قرار مي‌گيرند؛ و به ترتيب نزديكي به هسته عبارت‌اند از:

وابستة شمارة 1: صفت**[[22]](#footnote-23)** (و گروه صفتي**[[23]](#footnote-24)**)، مثل: درخت **بلند**، كتاب **تازه**، كتاب **قديمي**.

وابستة شمارة 2: مضاف‌اليه**[[24]](#footnote-25)**، مثل: درخت بلند **باغ**، كتاب قديمي **نوام** **چامسكي**.

وابستة شمارة 3: متمم**[[25]](#footnote-26)**، مثل: كتاب قديمي نوام چامسكي **در زمينة** **ساخت‌هاي نحوي**.

وابستة شمارة 4: موصول يا جملة موصولي[[26]](#footnote-27)، مثل: كتاب قديمي نوام چامسكي در زمينة ساخت‌هاي نحوي **كه در سال 1957 چاپ شده است**.

با معرفي اجزاي گروه اسمي، ترتيب اين اجزا را مي‌توان به شكل زير نشان داد:

(معرّف‌هاي اشاره‌اي) (معرف‌هاي كميت‌نما) (معرّف‌هاي عددي) (شمار‌گرها) هسته («ي» وحدت يا نكره) (صفت) (مضاف‌اليه) (متمم) (موصول يا جملة موصولي)(5)

نقش‌هاي گروه اسمي

گروه‌اسمي طولاني شروع بحث مقاله (گروه اسمي با تقريباً تمامي اجزاي آن) را در برخي از نقش‌هاي اين گروه در محور همنشيني، به شرح زير، به‌كار مي‌بريم:

الف ـ نهاد:

آن هر دو جلد كتاب قديمي نوام چامسكي در زمينة ساخت‌هاي نحوي و جنبه‌هايي از نظرية نحو كه در سال‌هاي 1957 و 1965 چاپ شده است[[27]](#footnote-28)، در كتابخانة دانشگاه موجود است.

ب ـ مفعول:

آن هر دو جلد كتاب قديمي نوام چامسكي در زمينة ساخت‌هاي نحوي و جنبه‌هايي از نظرية نحو كه در سال‌هاي 1957 و 1965 چاپ شده است را حتماً بخوانيد.[[28]](#footnote-29)

پ ـ مضاف‌اليه:

جاي آن هر دو جلد كتاب قديمي نوام چامسكي كه در زمينة ساخت‌هاي نحوي و جنبه‌هايي از نظرية نحو كه در سال‌هاي 1957 و 1965 چاپ شده است[[29]](#footnote-30)، در قفسة كتاب‌هاي زبان‌شناسي است.

ت ـ بدل[[30]](#footnote-31):

اين دو اثر ارزشمند ـ آن دو جلد كتاب قديمي نوام چامسكي در زمينة ساخت‌هاي نحوي و جنبه‌هايي از نظرية نحو كه در سال‌هاي 1957 و 1965 چاپ شده است[[31]](#footnote-32) ـ ناياب است.

ث ـ متمم‌اسمي:

يعني كل اين گروه اسمي، به شكل زير، در جاي متمم (وابستة شمارة 3) يك گروه اسمي بزرگ‌تر قرار گيرد:

اين مبحث از آن دو جلد كتاب قديمي نوام چامسكي در زمينة ساخت‌هاي نحوي و جنبه‌هايي از نظرية نحو كه در سال‌هاي 1957 و 1965 چاپ شده است[[32]](#footnote-33)، در شمارة 25 مجلّة *زبان‌شناسي* درج است.

ج ـ مسند[[33]](#footnote-34):

موضوع بحث، آن هر دو جلد كتاب قديمي نوام چامسكي در زمينة ساخت‌هاي نحوي و جنبه‌هايي از نظرية نحو كه در سال‌هاي 1957 و 1965 چاپ شده است، بود.[[34]](#footnote-35)

چ ـ متمم مفعولي[[35]](#footnote-36):

يعني كل اين گروه اسمي، به مفعول ارجاع داده شود:

زبان‌شناسان، مرجع اين بحث را آن هر دو جلد كتاب قديمي نوام چامسكي در زمينة ساخت‌هاي نحوي و جنبه‌هايي از نظرية نحو كه در سال‌هاي 1957 و 1965 چاپ شده است، مي‌دانند[[36]](#footnote-37). ( ← ابومحبوب، 1381: 100)

«گروه اسمي» در ويرايش

الف ـ معرّف‌ها، نقش‌ها و محدوديت‌هاي به‌كارگيري آنها در يك گروه اسمي

معرّف‌ها دو وظيفه يا دو نقش را در گروه اسمي برعهده دارند:

1. معرفه يا نكره‌كردن گروه اسمي: اين كتاب (معرفه)، كتابي (نكره)؛
2. تعيين كميت‌گروه اسمي: دو كتاب، چند كتاب،...

معرّف‌هاي اشاره‌اي (معرف‌هاي شمارة 1) گروه اسمي را معرفه و معرف‌هاي شمارة 2 (كميت‌نماها) و 5 («ي» نكره)، گروه اسمي را نكره مي‌كنند.

ـ در يك گروه اسمي واحد، عناصر يك معرّف هيچ‌گاه در كنار هم قرار نمي‌گيرند؛ مثلاً نمي‌توان گفت يا نوشت «اين آن» يا «اين همان». در جملاتي مانند زير نيز در واقع دو معرّف اشاره‌اي كنار هم قرار نگرفته است:

اين همان كتابي است كه درباره‌اش صحبت كردم.

در صورت اصلي يا ژرف‌ساخت(6) اين جمله، واژة «كتاب» هم وجود دارد كه در روساخت(7) حذف شده است:

اين كتاب، همان كتابي است كه درباره‌اش صحبت كردم.

و به همين دليل بهتر است در روساخت جمله، بعد از «اين»، ويرگول گذاشته شود: اين، همان كتابي است كه درباره‌اش صحبت كردم.

ـ معرّف شمارة 4 (شمارگرها) مستقل نيست، يعني به‌تنهايي به‌كار نمي‌رود؛ بلكه به همراه هر يك از معرّف‌هاي 1 تا 3 قرار مي‌گيرد؛ مثلاً نمي‌توان گفت يا نوشت «نوع كتاب خواندم» بلكه بايد گفت يا نوشت «دو نوع كتاب خواندم». مثال‌هاي ديگر: «اين تعداد كتاب» نه: «تعداد كتاب»؛ «هر تعداد كتاب»، «تعدادي كتاب» نه:‌«تعداد كتاب»؛...

ـ معرّف شمارة 2 (نكره‌ساز) معمولاً معرّف شمارة 5 را با خود اقتضا مي‌كند، مثل «هركتابي»؛ ولي مثلاً معرف‌هاي شمارة 1 (معرفه‌ساز)، معرّف‌هاي شمارة 5 را اقتضا نمي‌كند (نمي‌توان گفت يا نوشت: «اين كتابي»).

ـ معرّف شمارة 5 (ي نكره يا وحدت) هنگامي كه هسته، وابستة شمارة 1 (صفت) دارد، بعد از صفت قرار مي‌گيرد (تحقيق تازه‌اي، روش جديدي،...)؛ ولي اين امكان هم هست كه معرف شمارة 5 را قبل از وابستة صفتي (يعني بعد از هسته) هم قرار داد. اين امكان جز در دو صورت، سبكي است، نه دستوري:

1. موقعي كه تأكيد روي نكره‌بودن يا وحدت هستة گروه اسمي، بر تأكيد همين مورد در صفت مقدّم باشد؛ براي مثال، در گروه اسمي «تحقيق تازه‌اي» يا «روش جديدي» تأكيد نكره‌بودن روي صفت است، امّا در گروه اسمي «تحقيقي تازه» يا «روشي جديد»، همين تأكيد بر روي هسته است.
2. موقعي كه صفت، خود به «ي» ختم شده باشد (براي مثال: آثار تاريخي)؛ كه در اين حالت هم بهتر است «ي» به هسته اضافه شود (آثاري تاريخي) نه به صفت (آثار تاريخي‌اي).

ـ در حالت مضاف‌اليهي (وابستة شمارة 2)، «ي» نكره يا وحدت حتماً بايد بعد از مضاف‌اليه قرار گيرد؛ چرا كه در اين حالت «هسته + مضاف‌اليه» درواقع به‌صورت يك واحد عمل مي‌كند. مثلاً در گروه اسمي «در باغي»، «در باغ» يك واحد است و «ي» يكي‌بودن در را نشان مي‌دهد يا در گروه اسمي «در باغ شكسته»، شكستگي مربوط به «در» است، نه «باغ» (در جملة زير):

در باغي را كه شكسته بود، ديدم.

ب ـ وابسته‌ها، امكان‌ها و چگونگي به‌كارگيري آنها در يك گروه اسمي

وابسته‌ها در زبان فارسي پس از هسته قرار مي‌گيرند و ترتيب آنها در شرايط عادي به صورتي است كه توضيح داده شد مگر در برخي شرايط ويژه (مثلاً ملاحظات سبكي و موارد تأكيد و...) كه جاي بعضي از آنها عوض مي‌شود. اين حالت خاص، در مورد صفت بسيار اتفاق مي‌افتد. صفت، نزديك‌ترين وابسته به هسته است مگر اينكه معرّف شمارة 5 بين آن و هسته فاصله ايجاد كند. صفت در چند مورد قبل از هسته قرار مي‌گيرد:

1. در متون ادبي كهن، و كاربرد انشايي؛ مثل نيكوخصال، نكومنش، بدكنش، جوانمرد، بزرگ‌مرد.
2. موقعي كه در شكل عالي**[[37]](#footnote-38)** خود ظاهر شود: اين، بهترين كتابي است كه خوانده‌ام.

در حالتي كه صفت عالي قبل از هستة گروه اسمي قرار مي‌گيرد، بعضي از معرّف‌هاي گروه اسمي امكان ظهور پيدا نمي‌كنند، مثل معرّف شمارة 5. بين صفت عالي و هستة گروه اسمي نيز معمولاً واحد زباني ديگري قرار نمي‌گيرد؛ و به‌طور كلّي در اين حالت، فرمول ساختماني گروه اسمي در بخش معرّف‌ها به شكل زير تغيير مي‌كند:

(وابستة پيشين يا معرّف) هسته

در جاي معرّف در اين حالت، يكي از عناصر زير قرار مي‌گيرد:

1. صفت عالي (صفت + ترين):

كتاب، بهترين دوست انسان است.

اين بهترين كتاب خودم را به تو تقديم مي‌كنم.

2. عددهاي ترتيبي مرتبة دوم[[38]](#footnote-39) (عدد + ُ مين، مثل دومين، سومين،...). نخستين هم در همين‌جا قرار مي‌گيرد:

خانة آنها در دومين خيابان اين محلّه قرار دارد.

3. صفت‌هاي انحصارساز (مثل واپسين، آخرين، اولين،...) كه شكل عددي دارند و به آن نزديك‌اند:

آخرين بحث كلاس، دربارة گروه اسمي بود.

4. واژه‌هايي مانند «تنها»، «يگانه»،...:

تنها درخت اين باغ

يگانه دوستدار او در جمع

اين چهار وابسته مانعةالجمع‌اند؛ يعني حضور يكي، مانع از حضور بقيّه مي‌شود؛ مثلاً نمي‌توان گفت يا نوشت: «بهترين دومين آخرين تنها كتاب».

پرسش‌واژه‌هايي مثل «كدامين» هم در جاي همين وابسته‌ها قرار مي‌گيرند؛ چرا كه با به‌كارگيري آن درواقع از مخاطب مي‌خواهيم كه مصداق گروه اسمي را محدود كند.

ميزان معرفه‌سازي صفت‌هايي كه در جاي صفت عالي قرار مي‌گيرند، با معرف‌هاي اشاره‌اي يكي است.

در جاي هر يك از وابسته‌ها در گروه اسمي ممكن است به‌جاي يك واژه، يك گروه قرار داد. براي نمونه، در مثالي كه از يك گروه اسمي طولاني زده شد (آن هر دو جلد كتاب قديمي نوام چامسكي در زمينة ساخت‌هاي نحوي كه در سال 1957 چاپ شده است)، مي‌توان به همراه صفت (قديمي) يك معرف ديگر قرار داد (... بسيار قديمي...) يا بيش از يك معرف ديگر (... بسيار بسيار قديمي...) و يك گروه صفتي را جانشين صفت كرد. مضاف‌اليه را هم مي‌توان بسط داد. براي نمونه، در مثال ذكرشده مي‌توان يك گروه اسمي ديگر به‌عنوان بدل قرار داد:

... نوام چامسكي ـ زبان‌شناس و سياستمدار امريكايي ـ...

و اين گروه اسمي (بدل) را نيز همچنان بسط داد:

... نوام چامسكي ـ زبان‌شناس و سياستمدار برجستة امريكايي ـ...

... نوام چامسكي ـ زبان‌شناس و سياستمدار برجستة امريكايي كه... ـ...

و با توجّه به ويژگي زايايي زبان، عناصر آن جملة موصولي درون گروه اسمي بدل را نيز بسط داد؛ و همين‌طور...

متمم گروه اسمي را نيز مي‌توان بسط داد؛ براي نمونه، گروه اسمي درون متمم گروه اسمي مثال ذكرشده (در زمينة ساخت‌هاي نحوي و جنبه‌هايي از نظرية نحو) را مي‌توان با يك گروه اسمي ديگر همپايه كرد:

... در زمينة ساخت‌هاي نحوي و جنبه‌هايي از نظرية نحو و مباحث ديگر...

و به همين ترتيب، هر يك از اجزاي جملة موصولي داخل گروه اسمي مثال را مي‌توان بسط داد.

ـ اسم‌هاي خاص (مثل «نوام چامسكي» در مثال)، به‌عنوان هسته، وابسته‌هاي ويژه‌اي مي‌پذيرند كه با وابسته‌هاي چهارگانه‌اي كه برشمرده شد (صفت، مضاف‌اليه، متمم، و موصول)، فرق دارد؛ از جمله:

1. عناوين خاص، مثل آقا، حاج، خانم، دايي، خاله، عمو،...

آقاحسن، حاج‌آقاحسن، حسن‌آقا، عمورضا، دايي‌پرويز، خاله‌نسرين،...

و چنانچه اين عناوين با اسم‌هاي عام همراه شوند، آنها هم در رديف اسم‌هاي خاص قرار مي‌گيرند؛ مثل آقاگربه، خانم‌خرگوشه، خاله‌سوسكه، خاله‌خانم،...

1. القاب، مثل دكتر، مهندس، استاد، پروفسور، اوستا،...

دكتر پرويزي، مهندس صادقي، استاد كاظمي، پروفسور حسابي، اوستا حسن،...

ساخت نام و نام خانوادگي نيز از همين مقوله است؛ مثل «نوام چامسكي» (در مثال)، علي اسماعيلي،...

ج ـ گروه اسمي و «را»

«را» در انتهاي گروه اسمي مي‌آيد؛ مثال:

كتاب را، آن كتاب را، آن دو جلد كتاب را، آن هر دو جلد كتاب را، آن هر دو جلد كتاب قديمي را، آن هر دو جلد كتاب قديمي نوام چامسكي را،...

امّا اگر در گروه اسمي، جملة موصولي (به‌ويژه) و متمم (در بسياري موارد) باشد، بهتر است «را» قبل از اينها قرار گيرد و به هستة گروه اسمي نزديك‌تر باشد. براي نمونه، اگر گروه اسمي «آن دو جلد كتاب قديمي نوام چامسكي در زمينة ساخت‌هاي نحوي و جنبه‌هايي از نظرية نحو كه در سال‌هاي 1957 و 1965 چاپ شده است» مفعول (بي‌واسطة) جمله‌اي باشد، با قرار گرفتن «را» در انتهاي گروه اسمي، جملة خوش‌ساختي**[[39]](#footnote-40)** توليد نمي‌شود:

آن دو جلد كتاب قديمي نوام چامسكي در زمينة ساخت‌هاي نحوي و جنبه‌هايي از نظرية نحو كه در سال‌هاي 1957 و 1965 چاپ شده است را خواندم.

امّا اگر «را» قبل از جملة موصولي قرار گيرد، جمله خوش‌ساخت‌تر و پيام اصلي آن زودتر دريافت مي‌شود:

آن دو جلد كتاب قديمي نوام چامسكي در زمينة ساخت‌هاي نحوي و جنبه‌هايي از نظرية نحو را كه در سال‌هاي 1957 و 1965 چاپ شده است، خواندم.

و در صورت انتقال «را» به قبل از متمم، جمله باز هم خوش‌ساخت‌تر و پيام اصلي باز هم سريع‌تر دريافت مي‌شود:

آن دو جلد كتاب قديمي نوام چامسكي را در زمينة ساخت‌هاي نحوي و جنبه‌هايي از نظرية نحو كه در سال‌هاي 1957 و 1965 چاپ شده است، خواندم.

بايد يادآوري شود كه نقش‌نما**[[40]](#footnote-41)**ي «را» فقط هنگامي به گروه اسمي در جمله اضافه مي‌شود كه آن گروه اسمي نقش مفعول داشته باشد. مثلاً در مثال بالا، جملة اصلي (بدون وابسته‌هاي گروه اسمي)، «كتاب را خواندم» است و چون «خواندم» فعل گذرا به مفعول (متعدّي)**[[41]](#footnote-42)** است و مي‌تواند مفعول بپذيرد، جمله درست است و اشكالي ندارد؛ همچنين است مثال زير و فعل‌گذرا به مفعول (متعدي) «خريدم»:

كتاب داستاني را كه هفتة پيش منتشر شده بود، خريدم.

امّا اگر نقش گروه اسمي، فاعلي باشد، به‌كارگيري «را» به توليد جملة بدساخت[[42]](#footnote-43) منتهي مي‌شود:

آن ساعت را كه تازه خريده بودم، شكست.

در اين مثال، «آن ساعت» با توجه به فعل ناگذر (لازم)[[43]](#footnote-44) «شكست» فاعل است، نه مفعول (فعل «شكست» و به‌طور كلّي فعل ناگذر، مفعول نمي‌پذيرد) و بنابراين، كاربرد «را» بعد از آن نادرست است. همين جمله را با جملة زير كه در آن فعل «فروختم» به‌عنوان فعل گذرا به مفعول به كار رفته و جمله درست است، مقايسه كنيد:

آن ساعت را كه تازه خريده بودم، فروختم.

بنابراين، هرگاه عبارتي في‌المثل اين طور شروع شود: «نكته‌اي را كه بايد خوب به خاطر داشت...»، تا اينجا نمي‌توان وجود «را» را صحيح يا غلط دانست؛ براي حكم قطعي در اين باره، نياز به دنبالة عبارت هست. اگر فرضاً عبارت اين‌طور ادامه يابد:

«نكته‌اي را كه بايد خوب به خاطر داشت، يادآوري مي‌كنم.»، صحيح است؛ زيرا «نكته‌اي» مفعول صريح «يادآوري مي‌كنم» است و بايد همراه آن «را» بيايد، چنان‌كه آمده است. امّا اگر عبارت چنين باشد: «نكته‌اي را كه بايد خوب به خاطر داشت، اين است كه...» غلط است؛ زيرا «نكته‌اي» فاعل (مسنداليه) «اين است» است و همراه فاعل نبايد «را» آورده شود. (نجفي، 1367: 144-143)

امّا نقش‌نماي «را» علاوه بر نشانة مفعول، نشانة معرفه نيز هست؛ براي مثال «كتاب را خواندم» در مقابل «كتاب خواندم» يا «كتابي خواندم» معرفه است؛ به همين دليل بهتر است بعد از اسم يا گروه اسمي كه در پايان خود «را» دارد، قرار نگيرد؛ براي مثال، در جملة زير كه گروه اسمي در نقش مفعول (راهي واحد)، «ي» نكره دارد، حضور «را» بعد از آن، جمله را بدساخت كرده است:‌

آنان راهي واحد را براي يادگيري ارائه مي‌دهند.

... مثلاً جملة «نامه را نوشتم.» در مقايسه با «نامه‌اي نوشتم.» به نامة مشخّص و معلومي اشاره مي‌كند. از اين‌رو، به عقيدة بسياري از ادبا و دستورنويسان، استعمال «را» پس از اسم نكره غلط است؛ زيرا در جمله‌اي چون «خانه‌اي را خريدم.»، اجتماع «را» ي معرفه و «اي» نكره مستلزم تناقض است و به‌جاي آن بايد گفت: «خانه‌اي خريدم.» يا «خانه را خريدم.»... (همان، ص 143-142)

گروه اسمي در ترجمه (يك بررسي تطبيقي)

زبان‌هاي مختلف دنيا، با وجود تفاوت‌ها، وجوه اشتراك زيادي دارند، و همين وجوه اشتراك است كه يادگيري زبان‌هاي ديگر را امكان‌پذير مي‌سازد. طبق دستور جهاني**[[44]](#footnote-45)** نوام چامسكي**[[45]](#footnote-46)**، زبان از مجموعه‌اي اصول**[[46]](#footnote-47)** و پارامتر**[[47]](#footnote-48)** تشكيل شده است. اصول اين دستور جهاني در تمامي زبان‌ها صادق است؛ براي مثال، مقولــه‌هاي «اسم»، «فعل»، «صفت»،... با تعاريف و كاركردهاي مشابــه در همــة زبان‌ها وجود دارد و يا براي ساختن جمله در هر زباني، ناگزير از رعايت ترتيب خاصّي از واژه‌ها**[[48]](#footnote-49)** هستيم. امّا پارامتر در هر زباني با زبان ديگر فرق دارد؛ مثل پارامتر ضميرانداز**[[49]](#footnote-50)** كه پارامتر جهاني است ولي ارزش آن در دو زبان انگليسي (منفي) و فارسي (مثبت) متفاوت است(8). (← هگه من**[[50]](#footnote-51)**، 1996: 12؛ نيز ← كوك**[[51]](#footnote-52)** و نيوسون**[[52]](#footnote-53)**، 1996: 21-13؛ چامسكي، 1981: 6)

زبان‌ها در جزئيات نيز متفاوت از هم‌اند؛ براي مثال، واژه‌هايي كه براي معرفي مفاهيم خاص به‌كار مي‌روند، از يك زبان به زبان ديگر متفاوت است، مثلاً براي يك مفهوم خاص مثل صندلي، در زبان فارسي از واژة «صندلي» و در زبان انگليسي از واژة «Chair» استفاده مي‌شود.

يا: درست است كه در هر زبان براي ساخت يك واحد زباني بايد ترتيب خاصي را رعايت كرد ولي اين ترتيب از يك زبان به زبان ديگر متفاوت است. براي نمونه، گروه‌ها[[53]](#footnote-54) را بايد با ترتيب خاصي كنار هم قرار داد و جمله ساخت؛ و براي ساخت گروه، ازجمله گروه اسمي، نيز بايد واژه‌ها را در ترتيب خاصّي قرار داد.

گروه اسمي در زبان انگليسي هم مانند زبان فارسي از هسته و وابسته تشكيل شده است. هسته از طبقة اسم‌ها (يا عناصر شبيه اسم) و عنصر اجباري**[[54]](#footnote-55)** و وابسته عنصر اختياري[[55]](#footnote-56) است. يعني در زبان انگليسي هم گروه اسمي ممكن است فقط شامل يك هسته باشد ولي امكان بسط آن با استفاده از وابسته‌ها وجود دارد:

man

that man

that tall man

those two tall men

those two tall men who are siting overthere

الف ـ هسته

هستة گروه اسمي در زبان انگليسي، همة عناصر دستوري را كه در مورد هستة گروه اسمي در زبان فارسي برشمرديم، مي‌پذيرد؛ از جمله:

1. اسم عام:

 انسان، فاني است. Man is mortal.

2. اسم خاص:

I saw John put the key in the lock, turn it and open the door.

جان را ديدم كه كليد را داخل قفل كرد؛ آن را چرخاند؛ و در را باز كرد.

3. ضماير شخصي: مثل I و it در جملة بالا. مثال ديگر:

If you watch carefully, you will see how I do.

اگر دقيق نگاه كني، مي‌فهمي چگونه اين كار را مي‌كنم.

4. مبهمات (كلمات يا اسم‌هاي مبهم يا كميت‌نماها):

1. Some were at the meeting yesterday.

بعضي (برخي) ديروز در جلسه بودند.

2. There are hundreds of verbs in English and most are regular.

صدها فعل در زبان انگليسي وجود دارد؛ و بيشتر باقاعده هستند.

ب ـ وابسته

وابسته‌هاي گروه اسمي در دو زبان فارسي و انگليسي، ضمن شباهت‌ها، تفاوت‌هايي نيز با يكديگر دارند:

ـ معرّف‌ها

**1. معرّف شمارة 1:** در جاي معرف شمارة 1 در گروه اسمي زبان انگليسي، علاوه بر معرّف‌هاي اشاره‌اي يا اشاره‌گرها**[[56]](#footnote-57)** (this, that, these, those)، دو طبقة ديگر نيز قرار مي‌گيرد (ويشون**[[57]](#footnote-58)** و بركس**[[58]](#footnote-59)**، 1988: 53):

صفات ملكي[[59]](#footnote-60): their، your،our ، its، her، his، your، my

در زبان فارسي صفت ملكي وجود ندارد(9) و به همين دليل گروه‌هاي اسمي داراي صفت ملكي در زبان انگليسي به هنگام ترجمه با ساختار «هسته + وابستة مضاف‌اليهي» در فارسي ترجمه مي‌شود:

my book كتاب من

علت وجود صفت ملكي در زبان انگليسي و نبود آن در زبان فارسي اين است كه از زبان انگليسي، به‌طور كلي، صفت توصيف‌كننده[[60]](#footnote-61)‌اي است كه قبل از اسم قرار مي‌گيرد. (همان، ص 51) (برخلاف زبان فارسي):‌

An interesting book كتاب جالب

**حروف تعريف[[61]](#footnote-62):** a ، an ، the

a glass

an egg

the book

a و an حرف تعريف نامعين**[[62]](#footnote-63)**؛ the حرف تعريف معين**[[63]](#footnote-64)**.

در زبان فارسي، حرف تعريف نداريم و معرفه و نكره را با امكانات ديگري مشخص مي‌كنيم: براي نكره، «يك» يا «يكي» قبل از اسم: يا «ي» بعد از اسم؛ يا «ي» با هر يك از آن دو.(10)

در زبان انگليسي از حرف تعريف a يا an(11) براي نكره‌كردن و از the براي معرفه‌كردن اسم يا گروه اسمي استفاده مي‌كنند.

a و an را در زبان فارسي بايد به «ي» ترجمه كرد و ترجمة آن به «يك» از آن جهت كه «يك» جزو معرف‌هاي عددي گروه اسمي در زبان فارسي است، درست نيست و در جملاتي مانند زير بهتر است اصلاً ترجمه نشود (كه در اين صورت هم در زبان فارسي گروه اسمي مذكور، ناشناس يا نكره به‌حساب مي‌آيد):

1. She is a teacher.

او معلم است. (نه «يك معلم»)

2. A glass is on the table.

ليوان روي ميز است. (نه «يك ليوان»)

و اگر اسم يا گروه اسمي جمع باشد، بدون حرف تعريف مي‌آيد (و در اين حالت، تفاوتي با زبان فارسي ندارد):

There are glasses on the table.

ليوان‌ها روي ميز است.

و يا با معرّف‌هاي نامعين**[[64]](#footnote-65)**: few) ، much ، many ، several، little، (...

 There are many glasses on the table.

ليوان‌هاي زيادي روي ميز است.

براي معرفه‌سازي در زبان فارسي از معرف شمارة 1 (معرف‌هاي اشاره‌اي) استفاده مي‌شود؛ و به همين دليل در بسياري موارد در ترجمه‌ها مي‌توان the را به «اين» يا «آن» ترجمه كرد (چرا كه ـ همان‌طور كه اشاره شد ـ حروف تعريف هم در جاي معرّف‌هاي اشاره‌اي در گروه اسمي زبان انگليسي قرار دارد)(12):

I bought a new hat today. The hat is on the table now.

امروز كلاه نو خريدم. اين كلاه الآن روي ميز است.

همانند زبان فارسي، در يك گروه اسمي معين، اجتماع همة اينها غيرممكن است و در جاي معرف‌هاي شمارة 1 فقط از يكي از اين معرّ‏ف‌ها مي‌توان استفاده كرد. امّا معرف‌هاي ديگري مثلboth ، all،either ، neither را مي‌توان قبل از اين معرّف‌ها قرار داد (ضمن اينكه به‌تنهايي هم مي‌توان آنها را به كار برد) (همان، ص 53):

|  |  |
| --- | --- |
| هر دو دختر (نكره يا ناشناس) | 1. a. both girls |
| هر دو دختر (اشاره به دو دختر آشنا ـ معرفه يا شناس) |  b. both (of) the girls |
| هر دو دختر و پسر (اشاره به دو دختر و پسر آشنا) |  c. both the girls and the boys |
| همة دختران | 2. a. all girls |
| همة آن دختران (و پسران) |  b. all (of) those girls (and boys) |
| همة آن دختران من |  c. all (of) my girls |

در مجموعة گروه اسمي مثال 1 (a تا c) به تفاوت هستة گروه اسمي در دو زبان توجّه كنيد (در زبان انگليسي، هستة گروه اسمي جمع است ـ girls ـ ولي در زبان فارسي، به‌دليل استفاده از معرف عددي «دو» مفرد است ـ (دختر)؛ همچنين، در مثال 2.b معرّف اشاره‌اي در گروه اسمي در زبان انگليسي، جمع است (those) ولي در گروه اسمي زبان فارسي، مفرد است (آن).

**2. معرّف شمارة 2:** در جاي معرف شمارة 2 در گروه اسمي زبان انگليسي، اعداد ترتيبي ) first ، second ، third ،(... قرار مي‌گيرد.(13)

عددهاي ترتيبي (عدد + ُ مين، مثل دومين، سومين،...) و صفت‌هاي انحصارساز (اولين، آخرين، واپسين،...) در حالت‌هاي خاص گروه اسمي در زبان فارسي ظاهر مي‌شوند و در واقع يكي از امكانات ديگر محور جانشيني براي جانشيني آنها با صفت عالي (در محور همنشيني) است ( ← ص 118-117 همين مقاله)؛ فرق ديگر اين است كه اعداد ترتيبي در زبان انگليسي، همانند صفت عالي، الزاماً به‌همراه حرف تعريف the مي‌آيند. تعريف يا هر نشانة ديگر:

|  |  |
| --- | --- |
| بهترين كتاب | the best book |
| اولين كتاب | the first book |

امكان معرفه‌سازي گروه اسمي با استفاده از شكل عالي صفات، عيناً در زبان انگليسي هم وجود دارد:

the largest city in the United states

بزرگ‌ترين شهر (در) ايالات متّحده

اعداد ترتيبي در گروه اسمي زبان انگليسي، بعد از معرف‌هاي شمارة 1 قرار مي‌گيرند (همان) (در اين حالت، وجود حرف تعريف the در صورتي كه ديگر معرف‌هاي شمارة 1 غايب باشند، الزامي است):

|  |  |
| --- | --- |
| آن روزهاي اوّل | 1. those first days |
| واپسين روزهاي او | 2. his last days |
| اولين روزها | 3. the first days |

چنان‌كه ملاحظه مي‌شود، اين حالت در زبان فارسي هم وجود دارد جز اينكه در مثال 1، صفت اشاره در گروه اسمي زبان انگليسي، جمع (those) و در زبان فارسي، مفرد (آن) است؛ و حضور حرف تعريف the در مثال 3 نه تنها در زبان فارسي الزامي نيست، بلكه به‌دليل نبود حرف تعريف در زبان فارسي، در گروه اسمي فارسي معادل آن غايب است. در زبان فارسي، صفت عالي را هم مي‌توان به‌همراه معرف‌هاي اشاره‌اي به‌كار برد؛ مثال:

اين بهترين اثر او را در نشر آگه چاپ مي‌كنند.

**3. معرّف شمارة 3:** در جاي معرف شمارة 3 از گروه اسمي در زبان انگليسي، واحدهاي شمارش (شمارگرها**[[65]](#footnote-66)** و واحدهاي اندازه‌گيري**[[66]](#footnote-67)**) شماره‌ها**[[67]](#footnote-68)** (معرف‌هاي عددي) قرار مي‌گيرد. از جمله عناصر اين معرف‌ها، عددهاي اصلي one) ، two ، three ، (... و واژه‌ها يا اعداد نامشخّصي (معرّف‌هاي نامعين) مثل little ، much ، many، few ،several است.

اين عناصر نيز عيناً در جاي معرّف شمارة 3 از گروه اسمي در زبان فارسي قرار مي‌گيرند (يعني اعداد اصلي يك، دو، سه،... و اعداد نامشخّص مثل چند)؛ امّا در زبان فارسي، شمارگرها (تا، عدد، قبضه، ...) و واحدهاي اندازه‌گيري (كيلو، كيلوگرم، كيلومتر، متر،...) معرّف مستقلّي را تشكيل مي‌دهند (به‌عنوان معرّف شمارة 4، به همراه واحدهاي طبقه‌بندي مثل نوع، قسم، دسته،... و واژه‌هايي مثل تعداد، مقدار، اندازه،...) ( ← ص 112 همين مقاله)، در حالي كه در زبان انگليسي، شمارگرها جزو همين معرّف هستند.

در زبان انگليسي اعداد اصلي بعد از معرّف‌هاي 1 و 2 قرار مي‌گيرند ( ويشون و بركس، 1988: 53)؛ كه در زبان فارسي، استفاده از اعداد اصلي بعد از اعداد ترتيبي، خيلي رايج نيست:

|  |  |
| --- | --- |
| اوّلين دو كتاب | 1. the first two books |
| آن اوّلين چند روز | 2. those first few days |
| بسياري از طرح‌هاي او | 3. his many projects |
| آخرين چهل روز او | 4. his last forty days |
| دوّمين دو كفش(14)  | 5. the second two shoes |

چنان‌كه ملاحظه مي‌شود، معادل مثال 1 در زبان فارسي خيلي رايج نيست؛ امّا مثال 2 را مي‌توان در فارسي در جمله‌اي مانند زير به‌كار برد:

آن اوّلين چند روز[[68]](#footnote-69) به همه خوش گذشت.

در مثال 3، در برابر many، «بسياري از...» رايج‌ترين است؛ هرچند كه «بسياري...» هم نادرست نيست:‌بسياري طرح‌هاي او

معادل مثال 4 هم در فارسي پذيرفته است؛ ولي برابرنهادة فارسي مثال 5 را در هيچ جمله‌اي نمي‌توان به‌كار برد.

در زبان انگليسي، بعضي شمارگرها (مثلkilo و kilogram) به همراه of ظاهـر مي‌شوند و برخي (مثل volume) بدون of:

|  |  |
| --- | --- |
| دو كيلو سيب‌زميني خريدم. | 1. I bought two kilos of potatoes. |
| دو كيلو موز | 2. 2 kilograms of bananas. |
| اين فرهنگ لغت، دوجلدي است. | 3. The dictionary is in two volumes. |
| درازاي اين ديوار 8 متر است.  | 4. The wall is eight meters long. |

ضمن اينكه برخلاف زبان فارسي، اين شمارگرها چون در زبان انگليسي بعد از عدد اصلي قرار مي‌گيرد، به همراه هستة گروه اسمي، به‌صورت جمع ظاهر مي‌شوند two kilos of potatoes)، two volumes ، eight meters، (.... بعضي شمارگرها نيز در زبان انگليسي معادلي ندارند (مثل قبضه، اصله، عدد،...):

|  |  |
| --- | --- |
| سه اصله درخت | three trees |
| سه قبضه تفنگ | three rifles |
| سه عدد سيب | three apples |

در زبان انگليسي، واژه‌هايي مثل few ، several، little،much ، many (به‌عنوان معرّف شمارة 3) را مي‌توان به همراه of قبل از معرف شمارة 1 قرار داد (همان، ص 54) :

|  |  |
| --- | --- |
| چند تا از اوّلين شصت متقاضي[[69]](#footnote-70) | 1. Several of the first sixty applicants |
| سه تا از بسياري از طرح‌هايش[[70]](#footnote-71) | 2. Three of his many projects |
| معدودي از چند طرح من | 3. Few of my several plans |
| بعضي از اولين چند بازديدكننده4 | 4. Some of the first few visitors |

در زبان فارسي هم به‌نظر مي‌رسد اين اعداد نامشخص در ساخت‌هايي مانند مثال‌هاي فوق امكان ظهور به‌تنهايي را ندارند؛ و چنان‌كه ملاحظه مي‌شود، در مثال‌هاي 1 و 2 به همراه شمارگر «تا» ظاهر شده‌اند و در مثال‌هاي 3 و 4 كه «معدودي» و «بعضي» متمم دارند، به همراه «از».

علاوه براين معرّ‏ف‌ها در زبان انگليسي، صفت و مضاف‌اليه نيز قبل از هستة گروه اسمي قرار مي‌گيرند و همانند معرف عمل مي‌كنند (يعني كاركرد آنها همانند معرّف‌ها است).

از اين نظر، با توجّه به نوع توصيف‌كننده‌هايي كه قبل از هستة گروه اسمي در زبان انگليسي قرار مي‌گيرند، دو گروه كلي براي گروه اسمي در زبان انگليسي مي‌توان قائل شد (همان، ص 55-54):‌

**گروه اوّل:** معرف‌هايي كه تا اينجا توضيح داده شد، مجموعاً گروه اوّل از گروه اسمي در زبان انگليسي (با فرمول زير) را تشكيل مي‌دهند:

(معرف‌هاي اشاره‌اي، صفات ملكي، يا حروف تعريف) (اعداد ترتيبي) (اعداد اصلي) (شمارگرها)(15) هسته

**گروه دوّم:** در گروه دوّم، به‌جاي شمارگرها، توصيف‌كننده‌هاي ديگري به‌شرح زير قرار مي‌گيرند:

**1. صفت‌ها[[71]](#footnote-72):** همانند زبان فارسي، در جاي صفت از گروه اسمي، مي‌توان گروه صفتي**[[72]](#footnote-73)** قرار داد. در گروه صفتي، علاوه بر معرف قيدي (مثل amazingly،
 disgustingly ،...) و قيد درجه يا شدت‌دهنده**[[73]](#footnote-74)** (مثلvery، extremely ،quite ، ...) ـ همانند مثال زير ـ مجموعه‌اي از صفت‌ها (درواقع، هفت طبقه) با ترتيب خاصّي ـ كه بعد از مثال شرح داده شده است ـ قرار مي‌گيرند:

The quite disgustingly fat dog chased the amazingly thin girl.

(توماس، 1993: 32)

**طبقة اوّل ـ توصيف‌كنند‌ه‌هاي كيفيت يا حالت[[74]](#footnote-75):** مثلgood، bad،fine ، nice، ugly، interesting ، useful ، energetic ، beautiful ، ...

|  |  |
| --- | --- |
| قلم قشنگ (زيبا) | 1. a nice pen |
| اتومبيل زشت | 2. an ugly car |
| خانه‌هاي جالب | 3. the interesting houses |
| اوّلين دو خانة خوب | 4. the first two good houses |

**طبقة دوّم ـ توصيف‌كننده‌هاي اندازه، ارتفاع، درازا،... [[75]](#footnote-76):** مثل
 big ، small ، short ، long ، ...

|  |  |
| --- | --- |
| اوّلين دو خانة خوب بزرگ | The first two good big houses |

**طبقة سوّم ـ توصيف‌كننده‌هاي سن و درجه حرارت [[76]](#footnote-77):** مثلold،new ، young hot ، cold ، warm، ...

|  |  |
| --- | --- |
| اوّلين دو خانة خوب بزرگ قديمي |  The first two good big old houses |

**طبقة چهارم ـ توصيف‌كننده‌هاي شكل[[77]](#footnote-78):** مثل square [[78]](#footnote-79) ،rectangular[[79]](#footnote-80)،
triangular[[80]](#footnote-81)، circular [[81]](#footnote-82)، oval[[82]](#footnote-83)، …

The first two good big old square houses

اوّلين دو خانة خوب بزرگ قديمي مربعي

**طبقة پنجم ـ توصيف‌كننده‌هاي رنگ [[83]](#footnote-84):** red ، black، blue ، white،... :

 The first two good big old square red houses

اوّلين دو خانة خوب بزرگ قديمي مربعي قرمز

**طبقة ششم ـ وجه وصفي [[84]](#footnote-85):** شكل‌ها (صورت‌)هاي -ing ، -ed و -en افعال كه همانند صفت قبل از اسم قرار مي‌گيرند و آن را توصيف مي‌كنند؛ مثال:

|  |  |
| --- | --- |
| فروشندة سيّار | traveling salesman |
| مهمان عاليقدر | visiting dignitary |
| ظرف‌هاي شكسته | broken dishes |
| ماشين تحرير تعميرشده | repaired typewriter |

The first two good big old square red neglected houses

اوّلين دو خانة خوب بزرگ قديمي مربعي قرمز فراموش‌شده

**طبقة هفتم ـ اصليت، اهليت، يا مليّت[[85]](#footnote-86):** توصيف‌كننده‌هاي محلّ اقامت يا تولّد فرد و يا سرمنشاء و اصل چيزي؛ مثل: English ،Japanese ،Iranian ،Jamaican ،...

|  |  |
| --- | --- |
| بعضي واژه‌هاي انگليسي جديد مفيد | 1. some useful new English words |
| ابريشم زيباي نوي آبي ژاپني | 2. some beautiful new blue Japanese silk |
| 3. The first two good big old square red neglected Jamaican houses |
| اوّلين دو خانة خوب بزرگ قديمي مربعي قرمز فراموش‌شدة جامائيكايي |

چنان‌كه ملاحظه مي‌شود، در تمامي اين مثال‌ها، كلية صفت‌ها بعد از هستة گروه اسمي در زبان فارسي قرار مي‌گيرند؛ چرا كه صفت (و گروه صفتي) در زبان فارسي جزو وابسته‌هاي پسين هستند، نه معرف (برخلاف زبان انگليسي).

**2. اسم‌ها[[86]](#footnote-87):** اسامي نيز ممكن است قبل از اسم‌ها قرار گيرند و توصيف‌كنندة اسمي ديگر باشند (ويشون و بركس، 1988 : 52-51؛ توماس، 1993: 90):

|  |  |
| --- | --- |
| بازي‌كامپيوتري جديدي خريدم. | 1. I bought a new computer game. |
| آب و هواي زمستاني ما | 2. our winter weather |
| گلدان شيشه‌اي | 3. a glass vase |
| ديوار آجري باغ | 4. the brick garden wall |
| 5. The first two good big old square red neglected Jamaican stone houses |

اوّلين دو خانة سنگي خوب بزرگ قديمي مربعي قرمز فراموش شدة جامائيكايي(16)

‌ملاحظه مي‌شود كه در تمامي مثال‌ها، اسامي توصيف‌كننده در برگردان به زبان فارسي، به صفت تبديل شده‌اند (كامپيوتري، زمستاني، شيشه‌اي، آجري).

مواردي هم وجود دارد كه اين اسامي نقش مضاف‌اليهي دارند. (كلاس كامپيوتر: computer class) در صورت اصلي اين موارد، بين دو اسم (توصيف‌كننده و هسته) يك حرف اضافه وجود دارد كه كاركرد كسره را در معادل فارسي آن دارد (يعني حرف اضافة انگليسي به جاي كسرة اضافة فارسي است):

|  |  |
| --- | --- |
| امدادگران بهداشت | workers for health → health workers  |
| آلودگي هوا | pollution of air → air pollution |
| آلودگي آب | pollution of water → water pollution |
| جلسة كميته | meeting of committee → committee meeting |
| گزارش كميته | report of committee → committee report |
| كارخانة مواد غذايي | factory for food → food factory |

نكتة بسيار مهم اين است كه هر يك از توصيف‌كننده‌ها (حتّي انواع مختلف صفت‌ها) جاي خاصّ و معيني در گروه اسمي دارد و هر ترتيبي جز اينها به‌معناي متفاوت يا حتّي بي‌معنايي منجر مي‌شود (ويشون و بركس، 1988: 54). در زبان فارسي نيز ترتيب اجزاي گروه اسمي، اهميت فوق‌العاده‌اي دارد و رعايت آن، الزامي است.

در زبان فارسي، صفت (يا گروه صفتي) و مضاف‌اليه (اسم يا گروه اسمي)، برخلاف زبان انگليسي، جزو وابسته‌هاي پسين هستند (صفت‌ها وابستة شمارة 1، مضاف‌اليه وابستة شمارة 2) ( ← ص 113 همين مقاله).

ـ وابسته‌ها

با توجّه به توضيحاتي كه داده شد، از چهار وابستة پسين كه در زبان فارسي بعد از هستة گروه اسمي قرار مي‌گيرند (صفت، مضاف‌اليه، متمم، جملة موصولي)، فقط متمم و جملة موصولي در زبان انگليسي، بعد از هستة گروه اسمي قرار مي‌گيرد.

**1. متمم:** يك گروه حرف اضافه‌اي است (همانند زبان فارسي؛ ← ص 113 همين مقاله) كه بعد از هستة گروه اسمي قرار مي‌گيرد و مفهوم آن را محدود يا آن را توصيف مي‌كند (توماس، 1993: 91):

|  |  |
| --- | --- |
| سگ، گربة سه پا را دنبال كرد. | 1. The dog chased the cat with three legs. |
|  | 2. He finds winter in America beautiful. |
| از نظر او، زمستان در امريكا زيبا است (... زمستان امريكا زيبا است). |
| او اين كتاب اشعار را به من داد. | 3. She gave me this book of poems. |

متمم گروه اسمي در زبان انگليسي ـ چنان‌كه در سه مثال فوق ملاحظه مي‌شود ـ لزوماً به متمم گروه اسمي در زبان فارسي ترجمه نمي‌شود؛ امّا متمم گروه اسمي در زبان انگليسي نيز همانند زبان فارسي، طبيعتاً جزئي از گروه اسمي است و براي تشخيص اينكه گروه حرف اضافه‌اي در سه مثال فوق، جزئي از گروه اسمي است، مي‌توان به جاي كلّ گروه اسمي (شامل گروه حرف اضافه‌اي در نقش متمم گروه اسمي) كه در هر سه جمله نقش مفعولي[[87]](#footnote-88) دارد، ضمير مفعولي it قرار داد:

1. The dog chased it.

2. He finds it beautiful.

3. She gave me it.

برخلاف جملة زير كه در آن گروه حرف اضافه‌اي up the tree نقش قيدي (قيد مكان) دارد و ضمير مفعولي it را فقط مي‌توان به جاي the car (كه مفعول جمله است) قرار داد و نتيجه گرفت كهthe cat و up the treeسازه‌هاي مستقلي هستند (و بنابراين گروه حرف اضافه‌اي up the tree ، متمم گروه اسمي نيست):

4. The dog chased the cat up the tree.

 The dog chased it up the tree.

راه ديگر براي تشخيص، انتقال گروه اسمي در نقش مفعول در دو مثال 1 و 4 به جاي فاعل جمله است:

1. The cat with three legs was chased (by the dog).

4. The cat was chased up the tree (by the dog).

چنان‌كه ملاحظه مي‌شود، در مثال 1، معرف اشاره‌اي (حرف تعريف the) + هستة گروه اسمي + گروه حرف اضافه‌اي به‌جاي فاعل قرار گرفته و بنابراين همه به‌عنوان يك واحد عمل كرده‌اند؛ ولي در مثال 4 فقط گروه اسمي the cat (حرف تعريف + هستة گروه اسمي) به موقعيت فاعل منتقل شده و گروه حرف اضافه‌اي up the tree در جاي خود ثابت مانده است و بنابراين دو سازة مستقل تشكيـــل داده‌اند. (همان، ص 92-91)

**2. جملة موصولي:** جملة موصولي در دو زبان فارسي و انگليسي، وجوه اشتراك زيادي دارند؛ از جمله اينكه در هر دو زبان، جملة موصولي بعد از متمم گروه اسمي قرار مي‌گيرد و در هر دو زبان، جملة موصولي با يك موصول[[88]](#footnote-89) شروع مي‌شود؛ يعني ساختمان جملة موصولي در هر دو زبان، «كه + جمله‌وارة موصولي»[[89]](#footnote-90) است:

The cat with tree legs which is lying on the mat loves dogs.

گربة سه پا كه روي قاليچه دراز كشيده، عاشق سگ‌ها است.

در هر دو زبان نيز جملة موصولي به دو نوع تحديري و غيرتحديري تقسيم مي‌شود(17):

جملة موصولي تحديري[[90]](#footnote-91) يا توصيفي، هستة گروه اسمي را كه بعد از آن مي‌آيد، توصيف و مفهوم آن را محدود مي‌كند(*فرهنگ لغت آكسفورد*، 2002: 1523). اين نوع جملة موصولي در هر دو زبان فارسي و انگليسي، جزء ضروري گروه اسمي است و در واقع نقش صفتي دارد و با حذف آن، در معني گروه اسمي و درنتيجه در جملة حاوي آن خلل وارد مي‌شود:

The hills that separate Lancashire from Yorkshire are called the Pennines.

تپّه‌هايي كه لانكشاير را از يوركشاير جدا مي‌كنند، پنينس ناميده مي‌شوند.

قبل و بعد از جملة موصولي تحديري در زبان انگليسي، كاما يا تيره يا هيچ نشانة نقطه‌گذاري[[91]](#footnote-92) ديگر قرار نمي‌گيرد. (همان)

علّت اين است كه هستة گروه اسمي بدون اين نوع جملة موصولي، ناقص است و جمله ‌يا بي‌معني است يا معنايي متفاوت دارد. (سوان[[92]](#footnote-93)، 1997: 490)

در زبان فارسي نيز قبل از جملة موصولي تحديري (قبل از موصول «كه»، هيچ نشانه‌اي قرار نمي‌گيرد.

The people who called yesterday want to buy the house.

افرادي كه ديروز زنگ زدند، مي‌خواهند خانه را بخرند.

جملة موصوليغيرتحديري[[93]](#footnote-94) يا توضيحي، توضيح بيشتري دربارة هستة گروه اسمي مي‌دهد و بنابراين، حذف آن خللي در معني گروه اسمي و در نتيجه جملة حاوي آن وارد نمي‌سازد. اين نوع جملة موصولي در هر دو زبان فارسي و انگليسي، جزء غيرضروري گروه اسمي است و در واقع نقش بدلي[[94]](#footnote-95) دارد.

جملة موصولي غيرتحديري فقط دربارة شيء يا شخصي كه قبلاً معرفي شده است، اطلاعات بيشتري مي‌دهد. (همان، ص 489)

در صورتي كه جملة موصولي غيرتحديري در زبان انگليسي در پايان جمله واقع نشود، در دو طرف آن كاما (ويرگول) قرار مي‌گيرد ( ← همان، ص490؛ نيز ← مسنجر[[95]](#footnote-96) و تيلور[[96]](#footnote-97)، 1989: 278):

Gloria Diaz, who doesn’t mind working late, volunteered to finish the report.

گلوريا دياز ـ كه اهميتي نمي‌دهد تا ديروقت كار كند ـ داوطلب شد كه گزارش را تمام كند.

و در صورتي كه در پايان جمله واقع شود، فقط قبل از آن يك ويرگول قرار مي‌گيرد:

This is Ms Rogers, who’s joining the firm nextweek.

اين خانم راجرز است كه هفتة آينده به شركت ملحق مي‌شود.

در زبان فارسي، جز در شرايط خاص، مثل جملة بالا، كه ناگزير از به‌كارگيري قاعدة فراجابه‌جايي[[97]](#footnote-98) هستيم، از آنجا كه فعل اصلي هميشه در پايان جمله قرار مي‌گيرد (نه فعل جملة موصولي)، جملة موصولي غيرتحديري همواره بين دو كاما يا تيره قرار مي‌گيرد تا قابليت حذف‌شدن آن نشان داده شود:

تهران، كه در دامنة كوه‌هاي البرز قرار دارد، پايتخت ايران است.

تفاوت عمدة جملة موصولي در دو زبان فارسي و انگليسي، در موصول ابتداي جملة موصولي است. در زبان انگليسي با توجّه به اينكه هستة گروه اسمي فاعل باشد يا مفعول (و نيز جاندار باشد يا بي‌جان)، موصول‌هاي متفاوتي مي‌پذيرد:‌

which , who و that را مي‌توان در جاي فاعل (نهاد) فعل در جملة موصولي قرار داد. who به افراد، which به اشياء و that به هر دو برمي‌گردد:

1. What’s the name of the tall man who just came in?

2. It’s a book which will interest children of all ages.

3. The people that live next door keep having all-night parties.

4. These are the keys that open the front and back door.

which , whom و that در جاي مفعول فعل در جملة موصولي قرار مي‌گيرد؛ whom براي افراد، which براي اشياء، و that براي هر دو:

5. He has married somebody whom I really do not like.

در گفتار غيررسمي به‌جاي whom، از who هم مي‌توان استفاده كرد:

 He’s married somebody who I really don’t like.

6. I gave him an envelop, which he put in his pocket at once.

7. Here are the papers that you were looking for.

(سوان، 1997: 488؛ مسنجر و تيلور، 1989: 279-276)

همچنين موصول‌هاي ديگري چون when (براي زمان)، where (مكان)، why (بعد از واژة reason)، whose (حالت ملكيت)،... (← سوان، 1997: 488 و 497-491)

امّا در زبان فارسي براي تمامي حالت‌ها و موارد فوق، فقط يك موصول وجود دارد و آن «كه» است:‌

1. اسم آن مرد قدبلندي كه همين الآن وارد شد، چيست؟
2. اين كتابي است كه همة بچه‌ها در اين سن به آن علاقه‌مند خواهند شد.
3. افرادي كه در همسايگي زندگي مي‌كنند، هر شب پارتي دارند.
4. اينها، كليدهايي است كه در جلو و عقب را باز مي‌كند.
5. او با كسي ازدواج كرده است كه اصلاً از او خوشم نمي‌آيد.
6. پاكتي به او دادم كه او بلافاصله آن را در جيبش گذاشت.
7. مقاله‌هايي كه دنبالش بودي، اينجا است.

از موارد ديگري كه در زبان انگليسي وابستة پسين گروه اسمي به‌شمار مي‌روند (يعني بعد از هستة گروه اسمي قرار مي‌گيرند)، عبارت‌اند از:‌

**1. قيد:** براي مثال: زمستان آنجا the winter there

در جمله‌هايي مانند زير:

|  |  |
| --- | --- |
| جان زمستان آنجا را دوست دارد.  | 1. John likes the winter there. |
| زمستان آنجا دوست‌داشتني است. | 2. The winter there is lovely. |

چنان‌كه ملاحظه مي‌شود، در برگردان اين دو جمله به فارسي، قيد there به نقش مضاف‌اليهي بدل شد.

**2. گروه وصفي[[98]](#footnote-99):** شكل -ing،-ed، يا -en افعال است كه بعد از هستة گروه اسمي قرار مي‌گيرد:

1. The girl smiling at her mother will get married soon.

دختري كه به مادرش لبخند مي‌زند، به‌زودي ازدواج مي‌كند.

2. A man dressed in an old grey overcoat asked for help.

مردي كه اوركت (پالتوي) خاكستري كهنه پوشيده است، تقاضاي كمك كرد.

3. He discovered a flower hidden from sight.

او گلي را كه از نظرها پنهان مانده بود، كشف كرد.

چنان‌كه ملاحظه مي‌شود، گروه وصفي به‌عنوان وابستة پسين (در زبان انگليسي)، به جملة موصولي (در زبان فارسي) ترجمه شد.

**3. مصدر[[99]](#footnote-100):** اين وابستة پسين در زبان انگليسي را مي‌توان به گروه حرف اضافه‌اي (در نقش متمم گروه اسمي) در زبان فارسي ترجمه كرد:

|  |  |
| --- | --- |
| آن مرد جايي براي رفتن ندارد. | 1. The man has no place to go. |
| او چيزي براي خوردن خواست. | 2. He asked for something to eat. |
|  | 3. He has some money to spend. |

او مقداري پول براي خرج‌كردن دارد. ( = او براي خرج‌كردن، پول دارد.)

مقايسة نقش‌هاي گروه اسمي در دو زبان فارسي و انگليسي

گروه اسمي در زبان انگليسي نيز همان نقش‌هايي را مي‌گيرد كه گروه اسمي در زبان فارسي مي‌گيرد؛ و در بيشتر موارد همان نقش‌هاي گروه اسمي در جملات انگليسي را مي‌توان در جملات برگردان فارسي آنها حفظ كرد. در اينجا براي نمونه، به بعضي از نقش‌ها اشاره مي‌شود:

**1. نهاد:**

‏The tall English man over there usually teaches everyday at my school.

آن مرد انگليسي كه آن طرف ايستاده است، معمولاً هر روز در مدرسه‌ام تدريس مي‌كند.

**2. مفعول:**

|  |  |
| --- | --- |
| كيت بچه را بغل كرد.  | Kate hugged the baby. |

**3. مسند[[100]](#footnote-101):** در جملات انگليسي نيز متمم فاعلي**[[101]](#footnote-102)** با فعل ربطي يا اسنادي**[[102]](#footnote-103)** ظاهر مي‌شود و درواقع معادل نقش مسند در زبان فارسي است:

|  |  |
| --- | --- |
| پدرش، مدير شركت است. | His father is director of a company. |

**4. متمم مفعولي[[103]](#footnote-104):** اين نوع متمم، تمام‌كنندة مفهوم مفعول است و به آن ارجاع مي‌دهد:

|  |  |
| --- | --- |
| آن مرد، آموزگار را نابغه خواند. | That man called the teacher a genius. |

**5. بدل[[104]](#footnote-105):**

|  |  |
| --- | --- |
| مولر ـ معلّم جديد ما ـ آلماني است. | Müller, our new teacher, is a German. |

**6. مضاف‌اليهي[[105]](#footnote-106):**

|  |  |
| --- | --- |
| آلودگي هوا | air pollution |

تفاوت‌هاي ديگر گروه اسمي در دو زبان فارسي و انگليسي

**1. جمع‌بستن اسامي:** نشانة جمع در زبان فارسي «ها» و«ان» است كه به‌كارگيري هر يك از آنها با توجّه به جاندار**[[106]](#footnote-107)** يا غيرجاندار**[[107]](#footnote-108)** بودن اسم صورت مي‌گيرد (تمايز معنايي)؛ «ها» براي همة اسم‌ها (جاندار و غيرجاندار به‌كار مي‌رود) و «ان» با اسم جاندار و برخي اسامي گياهان:

پسران، پسرها؛ مردان، مردها؛ كبوتران، كبوترها

كتاب‌ها، دفترها، فرش‌ها،...

البته در مورد نشانة جمع «ان»، در بعضي موارد، براساس صداي پاياني اسم، تغييراتي در صورت ظاهري آن پديد مي‌آيد؛ ازجمله وقتي صداي پاياني اسم «آ» ([â]) باشد، نشانة جمع «ان» به «يان» تبديل مي‌شود مثل آدميان، دانايان، بينايان، چهارپايان،... و اگر صداي پاياني اسم به واكة [e] (ـه/ ه) ختم شود، نشانة جمع «ان» به‌‌صورت «گان» ظاهر مي‌شود مثل فرشتگان، برگزيدگان، مردگان،...
( ← مشكوةالدّيني، 1374: 172-171)

امّا اين تمايز در زبان انگليسي بين s يا es جمع، براساس حروف پاياني شكل نوشتاري اسامي است بدين صورت كه اگر پايان اسم به z, ch, sh, s, x و o ختم شود، به پايان اسم es اضافه مي‌شود و در بقيّة موارد s:

box → boxes, wish → wishes, bench → benches, dish → dishes,
watch → watches, dress → dresses, potato → potatoes

تلفّظ اين s نيز موقعي كه پايان اسم به واكه ختم مي‌شود، [z] (ز) و در بقيّة موارد [s] (س) است:

bags/bægz/

cats/kæts/

همچنين در زبان انگليسي جمع‌ها صورت‌هاي ديگري نيز دارند مثل
 sheep → sheep، ox→oxen ،...(18)

ولي در زبان فارسي، جز جمع مكسّر (كه از زبان عربي وارد زبان فارسي شده) در تمامي موارد،‌جمع‌ها باقاعده است.

**2. ضماير شخصي[[108]](#footnote-109):** اين ضماير در زبان فارسي فقط يك صورت دارند: من، تو، او، ما، شما، ايشان (آنها/آنان)؛ امّا در زبان انگليسي براي هر نوع ضميري، صورت‌هاي متفاوتي است، ازجمله:

|  |  |
| --- | --- |
| ضماير فاعلي: | they, you, us, he/she/it, you, I |
| ضماير مفعولي:  | them, you, us, him/her/it, you, me |

همچنين در زبان انگليسي صفات ملكي و ضماير ملكي وجود دارد:

|  |  |
| --- | --- |
| صفات ملكي: | their, your, our, his/her/its, your, my |
| ضماير ملكي: | theirs, yours, ours, his/hers/its, yours, mine |

درحالي‌كه اين نوع صفت در زبان فارسي نيست. در زبان فارسي يك صورت ضمير شخصي فقط با قرار گرفتن در جاهاي مختلف (مثل اسم‌ها) نقش‌هاي مختلف فاعلي، مفعولي، مضاف‌اليهي،... مي‌گيرد.

**3. حالت ملكي:** در زبان انگليسي، حالت ملكي براي جاندار با ’s و براي غيرجاندار با of مشخص مي‌شود:

|  |  |
| --- | --- |
| كتاب جان | John’s book |
| پاية ميز | the leg of the table |

اين تقسيم‌بندي در فارسي نيست.

**4. ترجمة اسم با معرّف عددي بيش از يكي:** در زبان انگليسي، هستة گروه اسمي بعد از معرّف عددي بيش از يكي، جمع بسته مي‌شود ولي در زبان فارسي مفرد است:

|  |  |
| --- | --- |
| دو مرد | two men |

همچنين صورت‌هايي مثل زير، در دو زبان فارسي و انگليسي از جهت قرارگرفتن اين وابسته‌ها، پيش يا پس از هسته، متفاوت‌اند:

|  |  |
| --- | --- |
| دو صفحه يا بيشتر | two or more pages |

**5. اعداد نامشخّص (معرّف‌هاي نامعين):** مقادير نامشخّص نيز در دو زبان فارسي و انگليسي، صورت‌هاي متفاوتي دارند:

|  |  |
| --- | --- |
| بسياري از دانشجويان | many students |

در ترجمة فارسي «از» هم ظاهر شده؛ هرچند كه مي‌توان آن را به «دانشجويان زيادي» هم ترجمه كرد.

|  |  |
| --- | --- |
| هيچ‌يك از آنان(كسرة اضافه به جاي of) | any of them |
| همة آنان | all of them |

در اين مورد ـ چنان‌كه ملاحظه مي‌شود ـ بين دو زبان، هم شباهت و هم تفاوت وجود دارد.

**6. مطابقة فعل و فاعل[[109]](#footnote-110):** مطابقة فعل و فاعل در زبان انگليسي به چند فعل از جمله افعال to be و نيز مطابقت فاعل سوّم شخص مفرد با فعل كمكي
(he/she has) to have و با فعل زمان حال ساده (كه پايان آن s يا es مي‌گيرد) محدود مي‌شود (ويشون وبركس، 1988 : 6-4)؛ ولي در زبان فارسي چون اين مطابقه درواقع بين نهاد جدا و نهاد پيوسته (شناسه) صورت مي‌گيرد، بحث مفصّلي دارد و مقالة مستقلّي مي‌طلبد.

**7. همپايگي:** در حالت همپايگي اسم و ضمير (به‌ويژه ضمير اوّل شخص) در زبان انگليسي معمولاً اوّل اسم و سپس ضمير قرار مي‌گيرد (برعكس زبان فارسي):‌

|  |  |
| --- | --- |
| من و پيتر | Peter and I |

**8. ضمير و مرجع آن در محور همنشيني:** در زبان انگليسي، ساخت جمله‌اي كه در آن ابتدا ضمير و سپس مرجع آن قرار مي‌گيرد، بسيار متداول است؛ درحالي‌كه در ترجمة آن به زبان فارسي، حتماً بايد ابتدا مرجع آورده شود؛ در غير اين صورت ترجمه تحت تأثير زبان مبدأ (انگليسي) قرار گرفته است: ‌

After his long stay away from home, the young man returned to his old parents who received him with enthusiasm.

مرد جوان، بعد از دوري طولاني خود از خانه، نزد والدين سالخورده‌اش برگشت و آنان با اشتياق او را پذيرفتند.

پي‌نوشت‌ها

1. زبان‌شناسي را علم زبان يا مطالعة (بررسي) علمي زبان تعريف كرده‌اند (لاينز، 1990: 37)‌. در زبان‌شناسي نوين، از روش‌هاي تجربي علوم استفاده مي‌شود. گذشته از دلايل ديگر، روند رسيدن به يك نظريه يا اصل در زبان‌شناسي، همچون در علوم تجربي، به‌يكسان عبارت است از: مشاهده (observation)، فرضيه يا پيش‌فرض (hypothesis)، جمع‌آوري نمونه‌ها يا اطلاعات (data-collecting)، آزمايش (testing)، نظريه (theory). مواد اوليه‌اي كه زبان‌شناس بررسي مي‌كند، همان زباني است كه هر روز در عمل براي ايجاد ارتباط بين افراد اجتماع به‌كار برده مي‌شود (باطني، 1373: 15). براي مثال: در سطح نحو، اگر يك زبان‌شناس به فرض از نحو زبان فارسي اطلاعي هم نداشته باشد، با ديدن عكس‌العمل مخاطبي كه دو جملة زير را از فردي مي‌شنود (مشاهده):‌

1. كتاب خواندم.

2. كتاب را خواندم.

ـ مثلاً درمورد جملة اوّل بپرسد «چه كتابي؟» و در مورد جملة دوم سؤال كند «خوب، نظرت چه بود؟» ـ نتيجه مي‌گيرد كه درمورد جملة اول به‌نظر مي‌رسد كه مخاطب نمي‌داند چه كتابي را خوانده است ولي درمورد جملة دوم مثل اينكه از كتاب مشخّصي كه مخاطب از‌آن آگاه است، حرف مي‌زند و از روي آن نتيجه مي‌گيرد كه در زبان فارسي هرگاه بخواهند نشان دهند كه مفعول (يا اسم يا شيء‌اي) نزد مخاطب معلوم است، بعد از آن «را» مي‌گذارند (فرضيه). سپس اين فرضيه را روي نمونه‌ها يا موارد مشابه ديگر مشاهده و آزمايش مي‌كند (مرحلة آزمايش) و سپس به اصل زير مي‌رسد (مرحلة نظريه):‌

در زبان فارسي، اسم‌ها را از يك نظر به دو نوع تقسيم مي‌كنند:‌

1. شناس يا معرفه (known) كه نزد مخاطب معلوم است و علامت آن «را» است كه پس از اسم قرار مي‌گيرد.

2. ناشناس يا نكره (unknown) كه براي مخاطب آشنا نيست و اسم نمايندة آن علامت يا نقش‌نمايي ندارد.

براي مشاهدة دلايل ديگر، ← همان، ص 15-14.

2. سازه (constituent)، هر گروه از واحدهاي زباني است كه داراي ساخت باشد و با هم عملي را انجام دهند؛ براي مثال، «آن درخت سرو» يك سازه است كه روي هم گروهي به‌نام گروه اسمي را تشكيل مي‌دهند، همچنين: آن درخت سرو كه در مجاورت محلّ كارم قرار دارد. (← باطني، 1375: 101-100)

3. محور جانشيني (paradigmatic axis) يا انتخابي (choice axis) يا عمودي(vertical axis)، نمايندة امكانات مختلفي است كه برروي زنجيرة گفتار يا محور همنشيني مي‌توان انتخاب كرد؛ براي مثال، در جملة «حسن رفت» به‌جاي هر يك از دو واژة «حسن» و «رفت»، عناصر ديگري ممكن بود انتخاب شود (به‌‌جاي «حسن»، اسامي ديگر و يا ضمير و يا هيچ چيز يعني فقط فعل «رفت» و به‌جاي فعل «رفت»، فعل‌هاي ديگر مثل «گفت»، «برد»،... (← باطني، 1380: 41-37)

4. محور همنشيني (syntagmatic axis) يا زنجيري (chain axis) يا افقي(horizontal axis)، نمايندة تسلسل يا توالي عنصرهاي سازندة زبان روي بعد زمان است (همان، ص 35) و به‌عبارت ديگر قرارگرفتن واحدهاي زباني به‌صورت يك زنجير متصل به هم در خطي افقي در گفتار يا نوشتار است (براي نمونه در همان مثال يادداشت 3، قرارگرفتن دو واژة «حسن» و «رفت» كنار هم كه هركدام نقشي را نيز در جمله ايفا مي‌كنند، براساس اين محور زباني صورت گرفته است)؛ و همين محور است كه در انتخاب امكانات مختلف محور جانشيني محدوديت ايجاد مي‌كند. (← همان، ص 37)

5. در جاي جملة موصولي در گروه اسمي فقط يك واحد وجود دارد: جمله + «كه» موصولي در ابتداي آن. دربارة انواع جملة موصولي و مقايسة اين واحد زباني در دو زبان فارسي و انگليسي، در همين مقاله بحث شده است (← ص 138-135).

براي اطلاع بيشتر دربارة معرف‌ها و وابسته‌هاي گروه اسمي، ← باطني، 1380: 160-137.

6. ژرف ساخت (deep structure) يا زيرساخت (underlying structure) يا ساخت انتزاعي (remote structure)، ساخت اصلي جمـلات است كـه پـس از اعمـال گشتارهايي به روساخت تبديل مي‌شود؛ براي مثال در ساخت اصلي يا ژرف‌ساخت هر جملة امر يك ضمير دوّم شخص وجود دارد كه در روساخت ظاهر نمي‌شود: تو برو (ژرف‌ساخت) ← برو (روساخت). (← فالك، 1978: 196-195).

7. روساخت (surface structure)، ساختي است كه در نوشتار يا گفتار ظاهر مي‌شود. اين ساخت پس از اعمال گشتارهايي از ژرف‌ساخت به‌دست مي‌آيد. (همان، ص 177)

8 . در زبان انگليسي، همة جمله‌ها بايد نهاد داشته باشند؛ ولي در زبان فارسي چون شناسة فعل (نهاد پيوسته يا متّصل) اين مفهوم را مي‌رساند، مي‌توان نهاد جدا يا منفصل يا آشكار جمله را حذف كرد (مثل «كتاب را خواندم.»).

9. ← ص 141 همين مقاله.

10. در نوشتار معاصر، فقط «ي» در پايان هستة گروه اسمي رايج است و از «يك» يا «يكي» استفاده نمي‌شود.

11. a براي مواقعي كه اسم با همخوان consonant شروع مي‌شـود (مثل a book) و an قبل از اسامي كه ابتداي آنها واكه است، قرار مي‌گيـــرد (مثل an apple)؛ و از آنجا كه حرف تعريف در زبان فارسي وجود ندارد، اين تقسيم‌بندي a و an ازنظر آوايي در زبان فارسي نيست.

12. راه‌هاي ديگر معرفه‌سازي در زبان انگليسي عبارت است از:

 الف ـ استفاده از شكل عالي صفات قبل از اسم:

|  |  |
| --- | --- |
| بزرگ‌ترين شهر (در) ايالات متحده  | the largest city in the United States |

 اين امكان عيناً در زبان فارسي نيز وجود دارد.

 ب ـ استفاده از جملة موصولي:

 The glass which is on the table is mine.

 ليواني كه روي ميز است، مال من است.

 اين امكان هم به همين صورت در زبان فارسي وجود دارد. (براي ملاحظة تفاوت‌هاي جملة موصولي در دو زبان فارسي و انگليسي، ← ص 138-137 همين مقاله.

 ج ـ استفاده از گروه حرف اضافه‌اي:

|  |  |
| --- | --- |
| هواي اين اتاق تازه نيست.  | The air in this room is not fresh. |

 اين حالت هم صورت ديگري از همان جملة موصولي است؛ و در زبان فارسي ـ چنان‌كه ملاحظه مي‌شود ـ گروه حرف اضافة مزبور به حالت اضافي (اين اتاق) تبديل شده است.

13. در جاي معرف شمارة 2 در گروه اسمي زبان فارسي، كميت‌نماها (هر، همه، هيچ،...) قرار مي‌گيرد. (← ص 111 همين مقاله)

14. هرچند در گفتار و نوشتار و شرايط عادي، شكل رايج گروه اسمي مثال 1 در زبان فارسي، «دوكتاب اوّل» است، صورت‌هايي مثل مثال 1 در شرايطي پذيرفته است؛ براي مثال فرض كنيد كتاب‌ها دوتا دوتا كنار هم چيده شده‌اند و اكنون كسي اولين رديف دوتايي كتاب‌ها را مي‌خواهد. گروه اسمي مثال 2 به شكل «آن چند روز اوّل» و مثال 4 به‌صورت «چهل روز اوّل او» رايج‌تر است. معادل‌هايي كه نوشته شد، براي مقايسه است.

15. پرسش‌واژه‌هاي (wh-question) whose ، what ، which ، how many يا how much نيز ـ همانند زبان فارسي (← ص 112ـ111 همين مقالـه) ـ از ديگر معرّف‌هاي گروه اسمي در زبان انگليسي هستند. (توماس، 1993 : 84)

16. تمامي مثال‌هايي كه درمورد ترتيب صفت‌ها ارائه شد (ص 132ـ131)، فقط جهت روشن‌سازي و ادامة بحث زده شده است و بسياري از اين گروه‌هاي اسمي با اين شكل و با اين طول در زبان گفتار و نوشتار عادي روزمرّه به‌كار برده نمي‌شود. (ويشون و بركس، 1988 : 54). همچنين از آنجا كه اين طبقه‌بندي درمورد صفت‌ها در زبان فارسي وجود ندارد، به هر ترتيبي مي‌توان آنها را ترجمه كرد.

17. جملة موصولي تحديري را مشخّص‌كننده (identifying) يا تميزدهنده (defining) و جملة موصولي غيرتحديري را غيرمشخّص‌كننده (non-identifying) يا غيرتميزدهنده (non-defining) هم گفته‌اند. (← سوآن، 1997: 490-489)

18. اين جمع‌ها را بي‌قاعده نام ننهاديم؛ چون نوعي قاعده در آنها رعايت مي‌شود؛ از جمله اينكه بعضي اسم‌ها مثل sheep و fish، شكل مفرد و جمع يكساني دارند يا اسم‌هايي كه در ميانة شكل مفرد آنها ـ oo ـ وجود دارد، در صورت جمع به -ee- تبديل مي‌شوند مثل thooth → teeth, foot → feet،...

قواعد ديگري نيز درمورد جمع‌بستن اسامي با s و es وجود دارد:

براي مثال، اگر اسم به y ختم شود، در صورتي كه قبل از آن همخوان باشد، ابتدا y به i تبديل و سپس es به آن اضافه مي‌شود:

victory → victories, fly → flies

و درصورتي‌كه قبل از آن واكه باشد، فقط s به پايان آن افزوده مي‌شود:

donkey → doskeys, boy → boys

و يا اگر اسم به f يا fe ختم شود، f به v تبديل و به پايان آن es يا s اضافه مي‌شود:

thief → thieves, wolf → wolves, knife → knives.

(← مورفي، 1997: 139-138)

كتابنامه

ابومحبوب، احمد. 1381. ساخت زبان‌فارسي. چ 2. تهران: نشر ميترا.

باطني، محمّدرضا. 1373. زبان و تفكر. تهران: فرهنگ معاصر.

ــــــــــــــــ. 1375. نگاهي تازه به دستور زبان‌. چ 7. تهران: مؤسسة‌انتشارات آگاه.

ــــــــــــــــ. 1380. توصيف ساختمان دستوري زبان فارسي. چ 11. تهران: مؤسسة‌انتشارات اميركبير.

مشكوة الدّيني، مهدي‌. 1374. دستور زبان برپاية نظرية گشتاري. مشهد: دانشگاه فردوسي.

نجفي، ابوالحسن. 1367. غلط ننويسيم. چ 2. تهران: مركز نشر دانشگاهي.

همايون، همادخت. 1379. *واژه‌نامة زبان‌شناسي و علوم وابسته*. چ 1، ويراست 2. تهران: پژوهشگاه علوم‌انساني و مطالعات فرهنگي.

Akmajian, Adrian; Demers, Richard A.; Farmer, Ann K.; and Harnish, Robert M. 1997. *Linguistics*. The MIT Press.

Chomsky, N. 1981. *Lectures on Government and Binding*. Dordrecht: Foris.

Cook, Vivian J. and Newson, Mark. 1996. *Chomsky’s Universal Grammar, An Introduction*. 2nd ed. Blackwell Publishers, Inc.

Falk, Julia S. 1978. *Linguistics and Language*. 2nd ed. New York: John Wiley & Sons.

Haegeman, Liliane. 1996. *Introduction to Government and Binding Theory*. Blackwell Publishers, Ltd.

Kuiper, Koenraad and Alan, W. Scot. 1996. *An Introduction to English Language*. London: MacMillan Press, Ltd.

Lyons, John. 1990. *Language and Linguistics*. New York: Cambridge University Press.

Messenger, William and Taylor, Peter A. 1989. *Essentials of Writing*. Scarborough, Ontario: Printice-Hall Canada, Inc.

Murphy, Raymond. 1997. *English Grammar in Use*. 2nd ed. Cambridge: Cambridge University Press.

*Oxford Advanced Learner’s Dictionary of Current English*. 2002. 6th ed. ed. By Sally Wehmeier. Oxford University Press.

Swan, Michael. 1997. *Practical English Usage*. 3rd impression. New York: Oxford.

Thomas, Linda. 1993. *Beginning Syntax*. Oxford UK & Cambridge USA: Blackwell.

Wishon, George E. & Burks, Julia M. 1988. *Let’s Write English*. Heinle & Heinle Pub.

1. . head 2. modifiers [↑](#footnote-ref-2)
2. 3. obligatory [↑](#footnote-ref-3)
3. 4. : optional مي‌توان آنها را به‌كار برد (از يك تا همة انواع آن را) يا به‌كار نبرد. [↑](#footnote-ref-4)
4. 5. Kuiper, Koenraad 6. Allen, W. Scot [↑](#footnote-ref-5)
5. [↑](#footnote-ref-6)
6. [↑](#footnote-ref-7)
7. . Syntactic Structure [↑](#footnote-ref-8)
8. . تمامي اين گروه‌هاي اسمي، به‌يكسان، نقش‌هاي مختلفي در محور همنشيني(4) مي‌گيرند ـ از جمله: فاعل، مفعول، مضاف‌اليه، بدل، متمم (اسمي، قيدي، مفعولي) ـ كه در جاي خود بحث خواهد شد. [↑](#footnote-ref-9)
9. . Akmajian, Adrian [↑](#footnote-ref-10)
10. . common noun 2. proper noun [↑](#footnote-ref-11)
11. 3. personal pronouns 4. open system [↑](#footnote-ref-12)
12. 5. closed system [↑](#footnote-ref-13)
13. [↑](#footnote-ref-14)
14. [↑](#footnote-ref-15)
15. 1. determiner [↑](#footnote-ref-16)
16. . indefinite؛ در مقابل معرفه يا شناس (definite). [↑](#footnote-ref-17)
17. . demonstratives 4. quantifiers [↑](#footnote-ref-18)
18. [↑](#footnote-ref-19)
19. . numerals (determiners of number) [↑](#footnote-ref-20)
20. . counters 3. measurers [↑](#footnote-ref-21)
21. [↑](#footnote-ref-22)
22. . adjective 2. adjective phrase [↑](#footnote-ref-23)
23. 3. genitive 4. complement

5. relative clause

6. اين «است» در نگارش بهتر است حذف شود. [↑](#footnote-ref-24)
24. [↑](#footnote-ref-25)
25. [↑](#footnote-ref-26)
26. [↑](#footnote-ref-27)
27. [↑](#footnote-ref-28)
28. . راجع به نحوة قرار گرفتن «را» در يا بعد از گروه اسمي، در همين مقاله توضيح داده خواهد شد. [↑](#footnote-ref-29)
29. و 4 و 5. اين «است» در نگارش بهتر است حذف شود. [↑](#footnote-ref-30)
30. . appositive [↑](#footnote-ref-31)
31. [↑](#footnote-ref-32)
32. [↑](#footnote-ref-33)
33. . predicate [↑](#footnote-ref-34)
34. و4. هر چند كه اين دو جمله بهتر است طي يك فرايند فراجابه‌جايي (extraposition)، به شكل‌هاي زير به كار برده شود:

موضوع بحث، آن هر دو جلد كتاب قديمي نوام چامسكي در زمينة ساخت‌هاي نحوي و جنبه‌هايي از نظرية نحو بود كه در سال‌هاي 1957 و 1965 چاپ شده است.

زبان‌شناسان، مرجع اين بحث را آن هر دو جلد كتاب قديمي نوام چامسكي در زمينة ساخت‌هاي نحوي و جنبه‌هايي از نظرية نحو مي‌دانند كه در سال‌هاي 1957 و 1965 چاپ شده است. [↑](#footnote-ref-35)
35. . object complement [↑](#footnote-ref-36)
36. [↑](#footnote-ref-37)
37. . superlative form [↑](#footnote-ref-38)
38. . ordinal number [↑](#footnote-ref-39)
39. . well-formed 2. function word [↑](#footnote-ref-40)
40. 3. transitive [↑](#footnote-ref-41)
41. [↑](#footnote-ref-42)
42. . ill-formed 2. intransitive [↑](#footnote-ref-43)
43. [↑](#footnote-ref-44)
44. . universal grammar 2. Noam Chomsky [↑](#footnote-ref-45)
45. 3. principles 4. parameter [↑](#footnote-ref-46)
46. 5. word order 6. pro-drop parameter [↑](#footnote-ref-47)
47. 7. Haegeman, Liliane 8. Cook, Vivian J.

9. Newson, Mark [↑](#footnote-ref-48)
48. [↑](#footnote-ref-49)
49. [↑](#footnote-ref-50)
50. [↑](#footnote-ref-51)
51. [↑](#footnote-ref-52)
52. [↑](#footnote-ref-53)
53. . phrases 2. obligatory [↑](#footnote-ref-54)
54. 3. optional [↑](#footnote-ref-55)
55. [↑](#footnote-ref-56)
56. . demonstratives 2. Wishon, George E. [↑](#footnote-ref-57)
57. 3. Burks, Julia M. 4. possessive adjectives [↑](#footnote-ref-58)
58. [↑](#footnote-ref-59)
59. [↑](#footnote-ref-60)
60. . modifier 2. articles

3. indefinite article 4. definite article

 [↑](#footnote-ref-61)
61. [↑](#footnote-ref-62)
62. [↑](#footnote-ref-63)
63. [↑](#footnote-ref-64)
64. . indefinite determiners [↑](#footnote-ref-65)
65. . counters 2. measurers [↑](#footnote-ref-66)
66. 3. numerals [↑](#footnote-ref-67)
67. [↑](#footnote-ref-68)
68. . صورت رايج‌تر: آن چند روز اوّل. 2. صورت رايج‌تر: چند تا از شصت متقاضي اوّل. [↑](#footnote-ref-69)
69. 3. صورت رايج‌تر: سه تا از آن‌همه طرح‌هايش. [↑](#footnote-ref-70)
70. 4. صورت رايج‌تر: بعضي از چند بازديدكنندة اوّل. [↑](#footnote-ref-71)
71. 1. adjectives 2. adjective phrase [↑](#footnote-ref-72)
72. 3. degree adverb [↑](#footnote-ref-73)
73. [↑](#footnote-ref-74)
74. . quality words, words of general description or character. 5. مربعي [↑](#footnote-ref-75)
75. . size, height, length, etc. 6. مستطيلي [↑](#footnote-ref-76)
76. . age, temperature 7. بيضوي [↑](#footnote-ref-77)
77. 8. دايره‌اي 4. shape [↑](#footnote-ref-78)
78. 9. مثلثي 10. color

11. participle

 [↑](#footnote-ref-79)
79. [↑](#footnote-ref-80)
80. [↑](#footnote-ref-81)
81. [↑](#footnote-ref-82)
82. [↑](#footnote-ref-83)
83. [↑](#footnote-ref-84)
84. [↑](#footnote-ref-85)
85. . origin or location 2. nouns [↑](#footnote-ref-86)
86. [↑](#footnote-ref-87)
87. . direct object (dO) [↑](#footnote-ref-88)
88. . relative pronoun 2. relative clause [↑](#footnote-ref-89)
89. 3. restrictive clause 4. punctuation mark [↑](#footnote-ref-90)
90. 5. Swan, Michael [↑](#footnote-ref-91)
91. [↑](#footnote-ref-92)
92. [↑](#footnote-ref-93)
93. . non-restrictive clause 2. appositive [↑](#footnote-ref-94)
94. 3. Messenger, William E. 4. Tylor, Peter A.

5. extraposition [↑](#footnote-ref-95)
95. [↑](#footnote-ref-96)
96. [↑](#footnote-ref-97)
97. [↑](#footnote-ref-98)
98. . participle phrase 2. infinitive [↑](#footnote-ref-99)
99. [↑](#footnote-ref-100)
100. . predicate 2. subject complement (sC) [↑](#footnote-ref-101)
101. 3. linking verb 4. object complement (oC) [↑](#footnote-ref-102)
102. 5. appositive 6. genetive [↑](#footnote-ref-103)
103. [↑](#footnote-ref-104)
104. [↑](#footnote-ref-105)
105. [↑](#footnote-ref-106)
106. . animate 2. inanimate [↑](#footnote-ref-107)
107. [↑](#footnote-ref-108)
108. . personal pronoun [↑](#footnote-ref-109)
109. . subject-verb agreement (agreement of subject and predicate) [↑](#footnote-ref-110)